

### در حمایت از مبارزات کارگران ذوب مس خاتون آباد و مردم شهر بابک کرمان

طومار اعتراضی جمعهایی از کارگران و مردم در شهرهای سنندج و کامیاران

صفحه ۴



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

### نکاتی در مورد حزب و قدرت سیاسی، حزب و جنبشهای اجتماعی

در جواب به نامه ۱۵ نفر از فعالین و دوستداران حزب به کنگره چهارم



مظفر محمدی



رحمان حسین زاده

۲ خرداد و بخصوص نقش حزب کمونیست کارگری در افشای اصلاح طلبی اسلامی و شکست محتوم آن، بحرانهای گریبانگیر رژیم از جمله گسترش بیکاری و فقر و فلاکت مردم... و گرایش وسیع سکولاریستی و مدرنیستی در میان مردم و بخصوص جوانان، فاصله گرفتن از مذهب، گسترش جنبش برابری زن و مرد که عرصه را بر قوانین ضد انسانی شریعت تنگ کرده و همچنین گرایشهای مختلف درون جنبشهای اجتماعی که در نامه دوستان اشاره شده توافق داریم، اما علاوه بر اینها مباحث دیگری مطرح شده که از نظر ما و جهت ایجاد هم نظری و رسیدن

صفحه ۲

قبل از کنگره چهارم حزب، تعداد قابل توجهی از رفقا و دوستداران حزب در شهرها، نامهایی به کنگره ارسال کرده و نظرات و انتظارات خود را مطرح نمودند. در یکی از این نامهها به امضای ۱۵ نفر از رفقا و دوستداران حزب (منتشر شده در نشریه ایسکرا شماره ۱۸۹) مسایل مهم و متنوعی مطرح شده که توضیحاتی را در رابطه با بعضی از نکات نامه دوستان ضروری میدانیم.

در نامه دوستان به کنگره، به اوضاع سیاسی ایران، نقش حزب کمونیست کارگری در تحولات ایران، انتظارات از کنگره و بعضی مسائل دیگر مطرح شده است. ما نیز با نکاتی چون به سرآمدن

### فدرالیسم قومی، در کدام فاز؟

ایرج فرزاد

بحث فدرالیسم قومی بار دیگر در محافل ناسیونالیست- قومی بازار گرمی میکند. سوالی که مطرح است این است که زمینه طرح مجدد این بحث از کجا سرچشمه گرفته است؟ ظاهر مساله این است که گویا خودمختاری و استقلال دو سر افراطی برای حل مساله کرد است. و بحث منتقل میشود به توضیح و تشریح خواص فدرالیسم، آنهم جوانب اداری فدرالیسم. در این روزها به این مباحث و بحثهای کشف در باره فدرالیسم بطور کلی از جانب کسانی که حتی خود را

صفحه ۶

### امتداد بازی خونین بازیگران

سناریوی سیاه، در عراق

در باره ترور انتحاری اربیل

عبدالله شریفی

صفحه ۳



### در پس معرکه!

اهداف مشترک

در یک اعلامیه مشترک

"چند سازمان سیاسی"

نسان نودینیان

صفحه ۵

### رادیو انترناسیونال

۴۱ متر - ۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت: www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## ◀ حزب و قدرت سیاسی ▶▶

به درک مشترک لازمست به آنها بپردازیم. در نامه اشاره شده:

۱- "رسیدن به قدرت سیاسی برای ما به عنوان حزب پیشناز انقلابی، نه صرف برداشتن یک رژیم سیاسی و تشکیل یک دولت مورد نظر است، بلکه یک انقلاب کامل اجتماعی، انقلابی که بنیادهای استثمار انسان بر علیه انسان را برافکند و مالکیت خصوصی و مناسبات اقتصادی سرمایه داری را لغو کند و اساس جامعه‌ای آزاد و برابر را بنیان گذارد، در برنامه و دستورکار ما وجود دارد. این مهم با سازماندهی یک ارتش ده هزار نفری میسر نیست، هرچند تا حال برای این کار هم ناموفق بوده ایم. ما راه سختی در پیش رو داریم، ما باید در همراه کردن طبقه کارگر و سایر طبقاتی که میتوانند به مشابه متحد ما در جریان مبارزه عمل کنند، تلاش کنیم. هرچند ما در این راستا و در همسو کردن جنبشهای اجتماعی زنان، جوانان، دانشجویان با جنبش کمونیسم کارگری عملکرد مثبتی داشته ایم، اما نباید فراموش کنیم خاستگاه جنبش ما و نیروی اصلی ما طبقه کارگر است و فاصله گرفتن از شعار محوری آزادی برابری حکومت کارگری هیچ توجیهی ندارد." (برگرفته از نامه رفقا)

در نقل قول بالا به موضوعات، قدرت سیاسی و نقش حزب و طبقه کارگر در آن، جنبشهای اجتماعی و ماهیت و جایگاه آنها، شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری و غیره پرداخته شده است. در نگاه اول به این یادداشت چنین به نظر میرسد که بحث چندانای نمی‌طلبند و حداقل میتوان در مورد فرمولبندیها تذکراتی داد، اما این رفقا به طور کلی و عمومی این مسائل را مطرح نکرده‌اند. بلکه ما و همین دوستان میدانیم از کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران که منصور حکمت میحث "حزب و قدرت سیاسی" و بعدا "حزب و جامعه" و غیره را مطرح کرد، از بیرون و بویژه از جانب جریان‌های چپ سنتی مباحثاتی در زمینه‌های مورد اشاره بالا و در مخالفت با جهت‌گیری حزب ما دامن زده شد. در این بطن وارد پلمیک شدن سر این موضوعات و به منظور ایجاد هم نظری اهمیت دارد. طبعاً در اینجا نمیتوان وارد اظهار نظر مفصل شد، در عین حال قصد

نیاید، نباید قدرت را گرفت، یعنی سد و مانع تراشیدن در مسیری که به قدرت گیری کمونیسم و طبقه کارگر منجر شود. در مقابل چنین بحثهایی است که منصور حکمت در سخنرانی "حزب و قدرت سیاسی" در کنگره دوم میگوید "به نظر من حزب کمونیست کارگری میتونه حزب بخش موثر اقلیت کارگری باشه، رابطش با طبقه محکم باشه، برنامه انقلابی داره، نفوذ اجتماعی به عنوان نیروی معادله، به عنوان بازیگر، رهبری حزب شم را داشته باشد، میتونه قدرت بگیره" و در توضیح ملزومات حزب قدرت سیاسی به چند محور اصلی اشاره دارد. که عبارتند از

۱- در جنگ قدرت پرچمدار چپ افراطی جامعه باشی، نماینده قیام کارگری آتی، پرچمدار اعتراض رادیکال کارگری، نماینده کمونیسم کارگری

۲- بخش فعال و قابل مشاهده و ملموس اپوزیسیون جامعه باشی. یکی از پنج بازیگر سیاسی قدرت باشی. نیرویی باشی که دولت را بگیره.

۳- حزب آن طبقه باشی (منظورش طبقه کارگر). بخشی از آن طبقه باشیم. رابطه زنده و سازنده با بخش معترض طبقه داشته باشیم.

۴- قدرت رهبری داری، فرابخوانی و به سمتی ببری، حرفی را بزنی و طبقه را به سمتی ببری. احزاب به تودها تمکین کن و قرار است بیاموزند به جایی نمیرسند.

به نظر ما جنبش ما و حزب کمونیست کارگری سالهاست طی مبارزه همه جانبه نظری، سیاسی، پراتیکی، اجتماعی، سازمانی و نظامی خود را برای رسیدن به موقعیت حزب قدرت سیاسی به نحوی که منصور حکمت به آن اشاره دارد رسانده است و امروز پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی را به دست گرفته است. اجازه بدهید این مساله را بیشتر مورد بحث قرار دهیم.

در ایران رژیمی بر سر کار است که اکثریت عظیم مردم خواهان رفتن آن هستند. نیروهایی از چپ و راست برای این سرنگونی و کسب قدرت سیاسی به جای آن خود را آماده میکنند و هر کدام سیاست و تاکتیکهای خود را دارند و به نیروهای اجتماعی معینی هم چشم دوخته اند... از جناح چپ جامعه حزب کمونیست کارگری ایران از همان ابتدا خواهان سرنگونی این رژیم و مدعی کسب قدرت سیاسی

است. حزب ما برای سرنگونی رژیم اسلامی به طبقه کارگر و نیروهای اجتماعی عظیمی چون زنان، جوانان و کلیه کارکنان و مردم زحمتکش جامعه متکی است و آنها را به سرنگونی رژیم با یک انقلاب فرا میخواند، چه در کنگره سوم و در همین کنگره چهارم تاکید کرده‌ایم، راه سراسرست و موثر و کم دردهر چنین تحولی اتکا به انقلاب توده‌ای و سازماندهی انقلاب مردم است. علیرغم آمادگی این یا آن نیرو و طبقه و قشر اجتماعی، سرنگونی رژیم در یکی از همین تندیسچها و بحرانهایی که دامنگیرش است محتمل است. مساله این است که ما میگوییم اگر با هر اندازه نیرو ممکن است بتوان رژیم را انداخت باید این کار را کرد. اگر در یک زدو خورد خیابانی مردم برگردند و نیروهای سرکویگر را تارومار کنند احتمال اینکه رژیم خود را جمع و جور کند ودوباره کنترل اوضاع را بدست بگیرد خیلی کمتر میشود. بنابر این علاوه بر اینکه هر اقدامی که برای سازماندهی یک انقلاب عظیم اجتماعی لازم است را باید انجام داد، در عین حال با هر اندازه نیرو و در هر رودرویی که انداختن رژیم را بدنبال بیاورد باید ابتکارش را به دست گرفت

و با حذف رژیم قدرت سیاسی را گرفت... حال این کار با صد هزار نفر ممکن است یا ده هزار و یا کمتر باید این کار را کرد. در نظر بگیرید که هر بخش ناراضی بورژوازی برای دست به دست کردن قدرت با یک نیروی کوچک نظامی کودتا راه میاندازد و طرف مخالفش را بر میاندازد و همه بعدا به آن تبریک میگویند..

اگر یک اقلیت انقلابی و کمونیستی، یک حزب کمونیستی موثر و رادیکال، در یک تقابل اجتماعی و خیابانی بتواند چنان دشمن را فراری دهند و روحیه اش را بشکنند که توان سرکویگری مجدد را از او بگیرند و امکان سرنگونیش را فراهم سازند، نباید

یک لحظه در این کار تاخیر کرد. باید قدرت را گرفت و این الزاما شکل سازماندهی از پیشی یک کارگر را ممکن است نداشته باشد. کسانی که سرنگونی رژیم را به آماده شدن اکثریت طبقه کارگر و یا از این قبیل مشروط میکنند، کسب قدرت سیاسی را از جناح چپ جامعه و توسط حزب کمونیست کارگری غیر ممکن میدانند. کاری که برای جناح راست همیشه متصور و امکانپذیر

است و کسی در مورد آن شکمی به خود راه نمیدهد. کسی به دارو دسته مشروطه یا جمهوری خواه یا هر طیفی از جناح راست، نمیگوید چقدر مردم همراهان است و آیا اکثریت مردم را به همراهان دارید؟ ظاهراً آنها هر طور ممکن شود قدرت را میتوانند بگیرند و ایرادی هم به کارشان نیست. اما تا نوبت کمونیستها رسید، قبل از همه چپ حاشیهای که هنرش تنها در حاشیه ماندن جامعه و وقایع است ایراد گیری را شروع میکند.

با وجود اینها، حزب و نیروهای طرفدارش برای انداختن رژیم و کسب قدرت هر طور امکانپذیر باشد غفلت نکرده و برای انتقال قدرت به مردم هم هیچ مانعی وجود نخواهد داشت. اگر قدرت به دست جناح چپ جامعه و حزب کمونیست کارگری بیفتد، این قدرت بلافاصله به کارگران

و مردم و شوراهایشان در کارخانه و محلهای کار و زندگی متکی میشود، اما در هر حال سرنگونی رژیم از طریق یک انقلاب توده‌ای و یا به هر شکل ممکن دیگر و کسب قدرت و حفظ آن، بدون حزب قدرتمند سیاسی کارگران در رهبری انقلاب و در مبارزه برای کسب قدرت ممکن نیست. اتفاقاً وجه دیگر طرز فکری که کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست کارگری را ناممکن

میداند، بی‌نیاز دیدن طبقه کارگر و تشکلهای کارگری در جدال قدرت از حزب کمونیستی کارگران است.

باید این اتوبی کنار گذاشته شود که کارگران میتوانند بدون حزب سیاسی و کمونیستی خود قدرت را توسط تشکلهای به اصطلاح مستقل و یا حتی شوراهایشان بگیرند و یا گویا شوراها چه کارگری و چه غیر کارگری، خود میتوانند مستقل از احزاب سیاسی قدرت را بدست بگیرند. نادیده گرفتن حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر بدون شک طبقه کارگر را از قدرت سیاسی محروم میکند.

این حزب سیاسی و کمونیستی کارگران هم اکنون وجود دارد. این را ما تنها نمیگوییم، بلکه توده وسیعی از کارگر و غیر کارگر، در میان زنان و جوانان و غیره باور دارند. حزبی با برنامه روشن و جذاب، با کوهی ادبیات و حرف حسابی و با امکانات و مدیا و با محبوبیت رهبری و کادرها و اتوریته سیاسی و کمونیستی بی بربرگرد، و این را دشمنان ما هم نمیتوانند انکار

راست همیشه متصور و امکانپذیر است. ◀◀

## امتداد بازی خونین بازیگران سناریوی سیاه، در عراق در باره ترور انتحاری اربیل



عبدالله شریفی  
abe\_sharifi@yahoo.com

و نفرت است. تاسف برای اوضاع جهانی که مردم عراق بدان گرفتار آمده اند، اوضاعی که در آن روزانه دهها نفر از شهروندان جامعه تخریب شده عراق، قربانی هولناکترین جنایات تروریستی میشوند، اوضاعی که خیابانها و محل کار و زندگی مردم، صحنه تاخت و تاز جریانات ارتجاعی قومی و اسلامی شده است، قربانیان این جنایات از مدرسه تا خیابان از شهر تا روستا مردم محروم و رنجیده عراق هستند. نفرت برای این که میلیتاریسم بوش و بلر، جریانات قومی و اسلامی باندها و رهنانان این شرایط را بر مردم عراق تحمیل کرده اند.

اعمال تروریستی روز یکشنبه در شهر اربیل اتفاقی مجزا از مجموعه اخبار دلخراش روزانه، از سایر نقاط عراق نیست. آنچه در شهر اربیل روی داد، تسری قابل انتظار بازی خونینی بود که در متن آن، ترور خوبی، ترور

روز یکشنبه اول فوریه، دفاتر حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) و اتحادیه میهنی کردستان (یکپه تی) در شهر اربیل، هدف دو عملیات تروریستی واقع شد. در این حادثه ناگوار، علاوه بر شماری از رهبران این دو حزب، بیش از ۲۰۰ نفر از مردم این شهر قربانی شدند. قطعا این خبر مانند سایر اخبار ترور، انفجار و کشتار در سراسر عراق برای هر انسان آزادیخواه و نوع دوست یکجا مایه تاسف

حکیم، منفجر کردن مقر سازمان ملل در بغداد، انفجارات و انتحارات روزانه در مراکز نظامی نیروهای آمریکا و انگلیس، جنگ قومی در کرکوک و کشته شدن و لت و پار شدن دهها شهروند کوچک و بزرگ غیر نظامی روی میدهند.

پس آنچه که به این اتفاق ویژگی میدهد چیست؟ درست است که در جریان این جنایت تروریستی علاوه بر شماری مردم سیویل، تعدادی از سران دو حزب ناسیونالیستی کشته شدند. اما نباید فراموش کرد که سلطه احزاب ملی عشیره ای بعنوان فاکتورهای دخیل در سناریو سیاه و کشیدن پای دولتهای منطقه به کردستان عراق خود جزئی از اوضاع فلاکت باری هستند که در کل جامعه عراق و کردستان عراق نقش مخرب بازی کرده اند. جریانات ناسیونالیست کرد تلاش میکنند که از فاجعه تروریستی شهر اربیل، تصویری منفک از شرایط جاری عراق، ترسیم کنند، از این عمل تروریستی سرمایه بسازند تا در داد و ستد سیاسی و سهم بری در وضع عراق، بهربرداری کنند. تصادفی نیست که هوشیار زیباری یکی از سران پارتنی، مسئولیت این اتفاق را به کردن القاعده و انصارالاسلام

میاندازد. این کار را میکنند تا مردم را از واقعیات دور کنند. اینها دنبال پیدا کردن تروریست و کشف حقایق نیستند. از این رویداد غم انگیز دارند استفاده سیاسی خود را جستجو میکنند. "عامل" در این بازار باید نامرئی و بی چهره شود، باید دنبال کیس بورس داری رفت که بشود "امتیاز" گرفت. وگرنه مردم میدانند که در شرایطی که آمریکا و متحدینش در عراق در بی افقی و سردرگمی بسر میبرند، در حالی که جریانات اسلامی که سر در آخور رژیم اسلامی ایران دارند، در حالیکه ناسیونالیسم جریحه دار و متلاشی شده عرب در عراق به پول و اسلحه عربستان و دول عربی چشم دوخته است، در حالیکه جریانات قومی تازه به عرصه رانده شده ترکمن از ترکیه تغذیه میشوند، و سرانجام خود احزاب ناسیونالیست کرد که از شرفیابی و آستاب بوسی دول منطقه کوتاهی نکرده اند، همه در جدال و دعوای سهم در شرایط عراق دخیل هستند. جریانات اسلام سیاسی و القاعده و انصارالاسلام نیز میتواند یکی و فقط یک عامل کم اهمیت تر در این ماجرا باشد. جملگی در این بی افقی و شکست دخیل هستند. همه دارند باد به آتش سناریوی سیاه میزنند. همه تداوم

این وضع جهانی را برای حفظ وضع خود دنبال میکنند. در چنین شرایطی چه کسی میتواند امکان دست داشتن دول ترکیه و ایران و عربستان و... را منتفی اعلام کند؟ در شرایطی که اردوغان میگوید با آمریکا توافق کرده و حتی اسم خودمختاری کردها هم، اگر در "آرژانتین" هم طرح شود، به میان نیاید، و از بوش ضمانت میگیرد و دارد امتیاز سرمایه گذاری را بر نفت شمال عراق با جناب بوش را امضا میکند، در حالیکه رژیم اسلامی از طریق ملا سیستانی عرصه را بر رقبا تنگ کرده است، امکان دخالت از هر سو به هیچ وجه منتفی نیست.

آنچه در این میان بوجود آمده بود این بود که شهرهای کردستان عراق از سایر شهرهای دیگر عراق امن تر بود. آنهم نه به دلیل "حاکمیت" احزاب ملی عشیره ای کرد، بلکه بر عکس بدلیل اختلاف فازی که طی ۱۲ سال گذشته با جنگهای داخلی احزاب قومی کرد با دست بالا پیدا کردن جریانات ارتجاعی اسلامی در کردستان سپری شده بود از یکسو، و از طرفی دیگر آمریکا در جهت مصالح نظامی خود این اواخر

صفحه ۵

## « حزب و قدرت سیاسی... »

جمع و تشکل کارگری با هر شکل و محتوا و پلاتفرم و منشور که تشکیل شده یا میشود، در مقابل این سؤال قرار میگیرد که در کدام صف میایستد؟

صف مستقل کارگری بدون حزب سیاسی و کمونیستی، بدون حزب کمونیست کارگری ایران یک شوخی با طبقه کارگر و یک ریسک با زندگی کارگران و خانواده هایشان است. صمیمانه ترین خدمت به طبقه کارگر ایران امروز این است که کارگران را به مجامع عمومی، شوراها و هیأتهای نمایندگی کارگری و به پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران و اجتماع و اتحاد حول برنامه دنیای بهتر آن فرا بخوانیم.

فعالین جنبش شورایی و کمونیسم کارگری، نه تنها نباید در مقابل حزب گریزی و حتی حزب ستیزی و کارگرکاری کردهای بعضیها بی تفاوت باشند، بلکه برعکس باید با حرارت و صمیمانه و

کندند. هر رهبر و فعال جنبش کارگری که خود را سوسیالیست و کمونیست میدانند و میخواهد کارگران را متحد کند و به طرف کسب قدرت سیاسی و لغو کار مزدی هدایتشان کند، اگر خود را بی نیاز از این حزب ببیند و دور یا به اصطلاح مستقل نگه دارد، به اشتباه سیاسی فاحشی دچار میشود که کمترین ضررش اتلاف انرژی و وقت خود و کارگر و خریدن فرصت برای رژیم است. حزب کمونیست کارگری ایران با این امکانات واتئوریت و توانایی، مدعی قدرت سیاسی در صحنه مبارزات امروز جامعه ایران حضور دارد. از طرفی این حزب، بعنوان تنها نماینده چپ و کمونیسم و کارگر، و از طرف دیگر بورژوازی پرو غرب و بقایای ملی مذهبیها و سلطنت طلبها و جمهوری خواهان در یک صف واحد در مقابل ما همین امروز در میدان اند. هر

رابط میدهد و نمود عینی گسترش نفوذ حزب و جنبش کمونیسم کارگری را در رادیکال شدن جنبشهای اجتماعی و در گرایش آنها به سرنگونی و فاصله گرفتن از فرمیسم میدانند. حتی اگر این جنبشها فاقد معیارهای جنبش کمونیسم کارگری باشد که اساسی ترین آنها ملاکهای ضد بورژوازی و ضد امپریالیستی بودن آن است. و بالاخره، شعار حکومت کارگری را نباید کمرنگ کرد.."

ببینیم واقعیت چیست؟ حزب کمونیست کارگری ایران همزمان با آگاه و آماده کردن و سازمان دادن طبقه کارگر در صفوف حزب، در مجامع عمومی و شوراهایشان در مبارزات جاری و برای کسب قدرت سیاسی در انقلاب پیشروی ما، تلاش میکند تا جنبش سرنگونی همگانی جاری را به سیاستهای کارگری و کمونیستی مجهز و آماده کند. هیچ منشور و پلاتفرم کارگری و غیره کامل تر و حتی ساده تر و سر راست تر از برنامه "دنیای بهتر"، منشور

دلسوزانه فعالین کارگری اسیر این نظریات را راهنمایی کنند و کمکشان کنند تا انرژی و ابتکارانشان در جهت منافع واقعی و دراز مدت طبقه کارگر بکار بیفتد. منع کردن کارگران از پیوستن به حزبشان و تلاش نکردن برای تقویت حزب کمونیست کارگری، بخواهی نخواهی لطمهای به جنبش کمونیستی و کارگری و صف آزادی و رهایی است. تلاش بورژوازی این است که طبقه کارگر صاحب حزب سیاسی کمونیستی اش نشود. بورژوازی و دولتهایشان در تمام دنیا ترسی از جنبش کارگری هر چند قوی و سراسری اما بدون حزب سیاسی، کمونیستی اش به دل راه نداده و نمیدهند.

مساله مهم دیگری که در نامه رفقا مطرح شده، جنبشهای اجتماعی، جایگاه و اهمیت آنها است. دوستان ما در این مورد میگویند: " حزب، هر حرکت اجتماعی که در مخالفت با قوانین و حاکمیت رژیم صورت گیرد، آن را به خود

«

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## طومار اعتراضی جمع‌هایی از کارگران و مردم در شهرهای سندج و کامیاران

### کارگران! مردم!

از سندج: جمع‌هایی از کارگران در استان، کارگران خباز، کارگران خیاط، کارگران شاهو، کارگران شهرداری، کارگران شهرک صنعتی، کارگران راه و ترابری، کارگران کارخانه شیر، کارگران فرش بافی: چپمن، گلبافت، شین بافت و نقشین: کارگران فلزکار و جمعی از معلمان شهر سندج و دانشجویان: دانشگاه کردستان و دانشجویان دانشگاه آزاد

از کامیاران: کارگران ساختمانی، کارگران شهرداری، جمعی از جوانان

نبرد طبقاتی میان کار و سرمایه در ایران به اوج خود رسیده است. تهاجم وحشیانه حافظان نظام سرمایه داری به صفوف کارگران معترض ذوب مس خاتون آباد کرمان که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از کارگران گردید تصویری واقعی از مبارزه کارگران و مردم با نظام سرمایه‌داری است. باید به صفوف این مبارزه پیوندیم.

ما امضا کنندگان این طومار، ضمن تسلیت و ابراز همدردی با خانواده کارگران جانباخته، این یورش وحشیانه را از طرف آدم‌کشهای نظام سرمایه‌داری شدیداً محکوم میکنیم و از مبارزات کارگران ذوب مس و همه کارگران در سراسر ایران پشتیبانی میکنیم.

وسراسری شوند و بهمیدگر طنپیده شوند، و همه اینها گامهای جدی و مهمی در جهت تضعیف رژیم و سوق دادنش به طرف سرنگونی است. برخورد ما به این مبارزات و تایید و پشتیبانی از آنها نه بر اساس معیارهای حداکثر و یا طرح مستقیم شعار سرنگونی است. چه سنتی و غیرکارگری چه در صفوف کارگران و چه در بیرون آنها، ما را به این لحاظ که میخواهیم با دخالت مستقیم خود، سیاستهای کارگری و کمونیستی در جنبشهای اجتماعی جاری شود و میخواهیم رهبری جنبش سرنگونی را این سیاستها برعهده داشته باشیم، مورد حمله قرار میدهند. اینها به اینوسبیله ریاکاریشان را در برخورد به منافع کارگر و ناتوانیشان را در شرکت در جنبش سرنگونی و ناباوریشان را به کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و کمونیسم کارگری و حزیش نشان میدهند. بگنزم که در این تفکر تقسیم بندی مردم و جامعه به کاریدی و فکری و کشیدن دیوار بین اینها خود چقدر نادرست است و به معنی نادیده گرفتن این حقایق است که جوان بیکار خود کارگر بیکار است و معلمان و پرستاران و دیگر بخشهای کارکن جامعه که کار میکنند و مزد ناچیزی میگیرند، چندان مرز و فاصله ای با طبقه کارگر ندارند و بعنوان مزدبگیران جامعه سرنوشت و منافع مشترک دارند. علاوه بر اینکه مساله آزادیهای سیاسی و رهایی از مذهب و ارتجاع امر کل جامعه است. این خود جای بحث مفصل دیگری است که در اینجا نمیکند. خلاصه کلام حضور حزب ما در جنبشهای اجتماعی و تلاش برای هدایت آنها جزو لاینفک کار و فعالیت کمونیستی و امر کمونیسم کارگری است و حزب ما در آن درگیر است.

\*\*\*

## کمک های مالی به کمیته کردستان

### ۱- اسپانسورهای

کمیته کردستان در نورژ ۶۰۰۰ کرون نورژی

### ۲- کمک منظم ماهانه

گلباخ سلیمی ۲۰۰ کرون  
محمود خاطر ۱۰۰ کرون  
جبار کردی ۱۵۰ کرون  
پروانه احمدی ۵۰ کرون

## حزب و قدرت سیاسی

جنسی و برای برابری زن و مرد، و جنبشهای اجتماعی دیگر مانند، دانشجویان و معلمان، و دیگر اقشار معترض و غیره... است. جنبشهایی که در سنت چپ ایران آنها را غیرکارگری مینامند و گویا پرداختن به آن و نفوذ در آن و کسب رهبری آن کار کمونیستها نیست. اما در سنت کمونیسم کارگری هر حرکت اجتماعی برای حق خواهی و عدالت طلبی و آزادیخواهی، از جمله حقوق زن و کودک و حرمت انسان و آزادی و انسانیت کار او است و به او مربوط است. ما طرز فکر صنفی از کارگر که گویا فقط به فکر مطالبات مستقیم خودش است و به جامعه کاری ندارد، را قبول نداریم، طبقه کارگر طبقه‌های اجتماعی است که نه تنها خود بلکه باید بشریت را رها کند. در نتیجه تاثیر گذاری بر همه جنبشهای اجتماعی که ظرفیت رادیکال و انقلابی را دارد، وظیفه مهم خود میداند. تلاش برای حضور در جنبشهای اجتماعی موجود و کمک به رادیکال شدنشان و بالاخره ناظر کردن سیاست کارگری و کمونیستی بر آنها و بردن شعارهای رادیکال به میان این جنبشها و تلاش برای کسب رهبری کمونیستی و سوسیالیستی در این جنبشها کار کمونیسم کارگری و حزب او است، ما نمیخواهیم و نمیکذاریم سرنوشت این جنبشها به دست کسان دیگر و جریانات بورژوازی سپرده شود. این کار یعنی خلع سلاح کردن کمونیسم و کارگر و افتادن به حاشیه جامعه. گرایشی که کارگر، کارگری میکند، صرفنظر از هر نیت خیری که اگر داشته باشد در عمل به معنی غافل شدن از جنبشهای سیاسی و اجتماعی موجود است که از طرفی این جنبشها را از سیاستهای کارگری و کمونیستی محروم کرده و آنها را به دامن بورژوازی میاندازد و از طرف دیگر طبقه کارگر را از کسب رهبری سیاسی این جنبشها و تحکیم موقعیت اجتماعی و وزن سیاسی اش دور میکند و به حاشیه میراند. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. نمیتوان خیابان را به دیگران وا گذاشت و در کارخانه ها مشغول مبارزه در اقتصادی و به اصطلاح "ضد سرمایه‌داری" شد. خاصیت حزب سیاسی کارگران حضورش در همه عرصه های مبارزه و کشمکش اجتماعی و در شرایط کنونی بخصوص، کسب هژمونی در جنبش

## اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اقدامات اعتراضی کارگران و مردم شهرهای کردستان به یاد کارگران جانباخته خاتون آباد و در محکومیت جمهوری اسلامی سندج و کامیاران:

صدها نفر از کارگران مراکز کارگری و مردم شهرهای سندج و کامیاران با امضای طوماری ضمن محکوم کردن تعرض جنایتکارانه جمهوری اسلامی به کارگران ذوب مس خاتون آباد و مردم شهر بابک در استان کرمان، از مبارزات و خواستههای کارگران و مردم دفاع کردند. متن کامل طومار اعتراضی که به امضای صدها نفر از مردم در این شهرها رسیده، به همراه این اطلاعیه منتشر میشود.

همچنین اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در محکومیت این جنایت و پیامهای رفقا اصغر کریمی و رحمان حسین زاده که به این مناسبت منتشر شدند، در محلاتی از شهر سندج از جمله در بلوار خسرو آباد، بلوار شبلی، خیابان شاپور و فردوسی و محله شیخان و... پخش شد.

### سفر و مریوان:

به یاد ۴ کارگر جانباخته ذوب مس خاتون آباد، مهدوی، مومنی، جاویدی، و ریاحی جوانان شهرهای سقز و مریوان آتش روشن کردند. عصر روز جمعه ۱۹ بهمن در چند نقطه شهر سقز از جمله جاده کمرندی، چهار راه آزادی و میدان کریم آباد آتشیهای بزرگی روشن شد. در شهر مریوان نیز جوانان شهر به همین مناسبت در عصر روز پنجشنبه ۱۸ بهمن در محله دارسیران آتش بزرگی روشن کردند، که بیش از یکساعت بر افروخته ماند. این اقدامات توجه بخش عمده‌ای از مردم این دو شهر را به مناسبت یاد گرامیداشت کارگران جانباخته ذوب مس کرمان جلب کرد

لازم به یاد آوری است که جمع‌هایی از کارگران در شهر سقز نیز طی اطلاعیه‌ای ضمن محکوم کردن این جنایت، از خواست کارگران و مردم خاتون آباد و شهرک بابک دفاع کردند که خبر آنرا در اطلاعیه کمیته کردستان به تاریخ ۲۰ بهمن به اطلاع رساندیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ابتکارات اخیر و صلور طومار اعتراضی کارگران و مردم را بسیار با ارزش میداند. دست فعالین، مبتکران و همه کسانی که در این فعالیتها حضور داشته‌اند را به گرمی میفشاریم. این کمپین حمایتی و اعتراضی را لازمست به همه شهرهای دیگر و بخشهای مختلف کارگری گسترش داد. دوره گسترش همگامی و همبستگی مبارزاتی در سراسر ایران است. ما همه کارگران و مردم مبارز را به گسترش حمایت از کارگران و مردم مبارز در ذوب مس خاتون آباد و شهرک بابک فرامیخوانیم.

## کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ بهمن ۱۳۸۲ (۱ فوریه ۲۰۰۴)

## در پس معرکه!

نسان نودینیان

### اهداف مشترک در یک اعلامیه مشترک "چند سازمان سیاسی"

«ما احزاب و سازمانهای امضا کننده این بیانیه، همگان را فرا میخوانیم که با عدم مشارکت در انتخابات، با نرفتن به پای صندوق رای، امکان مانور از جمهوری اسلامی که راه هر تحول بسوی دموکراسی را سد کرده است، ببندند.»

این بند از بیانیه: حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، و سازمانهای جبهه ملی در خارج کشور است.

اکثر اینها در انتخابات مجلس ششم شرکت کردند، و در کردستان حزب دمکرات در انتخابات شوراها، فعالانه پایپای جمهوری اسلامی مردم را به رفتن به پای صندوقهای رای تشویق کرد. اینها همان اپوزیسیون طرفدار رژیم هستند که با تز تقسیم رژیم اسلامی به جناحهای

به قدرت رسیدن دو خرداد است، کسی حسرت اینها را برای دیالوگ با رژیم اسلامی با صدارت خاتمیون فراموش نکرده است.

اینها همانها بودند که میخواستند به مردم بقیولانند که ایران در آستانه یک رستگاری اسلامی دیگر است. آخوندهای اهلی، با اسلامی معطر به گلاب مدرنیته، با دگر اندیشانی به اندازه کافی مسلمان و مسلمانانی به اندازه کافی دگر اندیش، با قانونی ملهم از فقه و فقهی تابع قانون، قرار است ایران را در روندی تدریجی و بدور از آشوب و انقلاب وارد "جمهوری اسلامی دوم" کنند. امضا کنندگان بیانیه تحریم و طرفداران تحول بسوی "دمکراسی"، همینها هستند. واقعیت این است که با اوجگیری درگیری جناحها و تحضن و استعفاهای نمایندگان مجلس اسلامی، بحث عبور دادن رژیم اسلامی از بحران و کشمکش جناحها یک مساله مهم شده است، مردم با بی تفاوتی خود، نسبت به سرنوشت این درگیریها، در کمین بزیر کشاندن کل بساط اسلام سیاسی اند و دارند جای پای خود را با تشدید شکاف جانیان اسلامی محکم میکنند. مردم، کارگران، جوانان و زنان و تمام مردمی که سلطه رژیم اسلامی زندگیشان را به آستانه سقوط و

فلاکت کشانده است، همراه و در کنار کمونیسم کارگری در صددند که به حاکمیت سیاه اینها خاتمه دهند. در این میان مثل همیشه، اپوزیسیون طرفدار رژیم و طیف گوناگون ملی مذهبی، که اخیرا جریانات قومی را هم به عضویت طایفه خود پذیرفته اند، به صرافت تحریم انتخابات مجلس هفتم افتاده اند و تحت این عنوان زیر پرچم همتهای رژیم خود، مشارکتی ها و مجاهدین انقلاب اسلامی، رفته و تاکتیک پیشنهادی جباریان را برای "اتکا به پائین" به منظور جلب حمایت برای دوخردادیون در پیش گرفته اند.

اما در پس معرکه انتخابات و بازی در میدان جناحی از رژیم اسلامی، و "دمکراسی" خواهی و "جمهوری خواهی" طیف توده ای اکثریتی و موثلفین و تتمه آنها از راه کارگر تا باند زحمتکشان، تاریخ واقعی در جهت دیگری سیر میکند. جمهوری اسلامی در وضعیت بحرانی قرار گرفته است. لژرش بنیادهای نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی را از خیلی وقت پیش، در ۲۰ خرداد تا ۸ تیر میتوان حس کرد. در اعتصاب کارگران پتروشیمی و اعتراض و مبارزات روزمره کارگران و جوانان، و زنان میتوان حس کرد. دید. تاریخ را اکنون جنبش اعتراضی

سرنگونی طلب میسازد. جدل جاری در جامعه ایران، برخلاف تصورات دوخردادها توسری خورده و طیف واماندگان سیاسی در همتایان دوخرداد در طیف خارج از حکومت، بحث مقابله اسلام قساوت و اسلام تساهل نبود، بحث اسلام توده ها و اسلام فقهاتی نبود. و وضعیت از اینها فراتر رفته است. جدال ولایت فقیه و قانون و "دمکراسی" نیست. دوره کنونی جدال آزادیخواهی با استبداد و ارتجاع و اسلام در همه اشکال آن است. جنبش سرنگونی و مردم تعیین کننده شده اند. کارگران در فضای کنونی صحنه سیاست و جنبش سرنگونی را رقم میزنند. صحنه سیاست در صف کمونیسم کارگری، آزادیخواهی و مساوات طلبی، صف سکولاریسم ضد مذهب، تبلور پیدا میکند. در پس معرکه انتخابات و بحران مجلس هفتم، جنبش سرنگونی با قدرت بیشتری جلو میاید. ۸ مارس امسال روز اوج گیری رادیکالیسم جامعه با پرچم آزادی زن، مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد سوسیالیسم، شاهد دوره نوینی خواهیم بود.

۳ فوریه ۲۰۰۴

\*\*\*

نیروها متجاوز آمریکا و انگلیس عروج خواهند کرد و از زیر هر لجنی "یک رهبر" مسلمین، قومیتها و اقلیتها و مذاهب بیرون میکشند و جامعه را تخریب خواهند کرد. امروز این اتفاق افتاده است. هرج و مرج و از هم گسیختگی جامعه، تباهی و فلاکت را سهم مردم عراق کرده است. امروز هم میگویم که جامعه مدنی و رفاه و امنیت با حضور کل پرسوناژهای این سناریوی جهانی از آمریکا و انگلیس تا جریانات قومی عرب و کرد و ترکمن و جریانات تروریستی اسلامی میسر نیست. اینها ادامه دهند این وضعیت هستند. امنیت و مدنیت و جامعه مدنی در عراق کار مردم عراق است. مردم عراق باید دست کل این بازیگران را بر سرنوشت خود کوتاه کنند. تامین امنیت و نان و آزادی مردم عراق در گرو چرخشی اساسی است، در گرو تقویت جنبش کمونیسم کارگری و مبارزه برای برقراری یک جامعه متمدن و ایجاد یک نظام غیر قومی غیر مذهبی است. بایست این جنبش را تقویت کرد.

۳ فوریه ۲۰۰۴

\*\*\*

گرفتند... پس میشود هم از خاصیت ملتی ستمدیده نان به نرخ روز خورد و هم مسلمین مستضعف!

در دنیای وارونه سازی نظم نوین، در آشفته بازار سناریوی سیاه، هر مرتجعی رهبر و هر پدیده کثیفی مطالبه میشود. اما این اتفاق بعد دیگری نیز دارد. و آن این است که پرسیده میشود: واقعیت چیست؟ واقعیت این است که ما بارها در دفاع از مردم عراق گفته ایم. سناریوی سیاه حاصل تنشهای قومی و مذهبی در عراق نیست، بلکه جنگهای قومی و تروریسم جنایتکارانه و جنگ و ویرانی و نا امنی موجود در عراق، حاصل سناریوی سیاهی است که با لشکرکشی آمریکا و متحدینش بر سرنوشت مردم عراق نازل کرده اند. محتوی واقعی حقوق بشری بوش و بلر و فدرالیسم قومی طالبانی و بارزانی همین است که شاهد آن هستیم. ما گفتیم که با حمله نظامی به مردم عراق اگر چه رژیم فاشیستی بعث را کنار میگذارند ولی سهم مردم، آزادی و امنیت و رفاه نخواهد بود. ما گفتیم که جریانات مرتجع اسلامی و قومی، عشایر و پس مانده های تاریخ در کنار

و سرکوب خواهد شد. این درجه ناچیز از سطح معیشت مردم کردستان که به دلیل منافع نیروهای آمریکا فراهم شده بود، به تباهی مبدل خواهد شد.

تا همین جا از بیانیه مسعود بارزانی چنان پیدا است که بر فدرالیسم قومی خود مصر هستند. این به زبان آدمیزاد یعنی ادامه بازی خوین که تا دیروز در کرکوک و امروز در اربیل و بعید نیست فردا در سلیمانیه عملی شده و بشود. در فرمولبندی های فدرالیسم و دمکراسی احزاب ناسیونالیست کرد، قرار نیست که مردم از مشقات و محرومیت رها شوند. قرار نیست مسله کرد حل شود و مردم عراق در جامعه مدنی در کنار هم زندگی کنند. قرار است این مسله ابدی شود. مسله کرد منبعی برای بده و بستان و سهم بری در قدرت است. کانال دیپلماسی و بازی سیاسی است. تجارت است و دکان است. جناب ملا عبدالله حسن زاده رهبر حزب دمکرات کردستان ایران در پیام تسلیت اش بر خصوصیت دیگر این کالا نیز اشاره کرده است. او در حال برگزاری عید مسلمانان جهان بودند، مورد حمله قرار

طی دوازده سال آژگار بر جامعه کردستان باشید. این شرایط که آمریکا قصد کنترل مناطق مرزی را داشت و اهدافی که برای خود داشت، باعث شد مردم کردستان به درجه ای فضا را مناسب ببینند و توقعات خود را بالا ببرند. ابتکار به خرج دهند از مسجد جهاد که مرکز جنایات جریان موسوم به اتحادیه اسلامی کردستان بود رستوران بسازند و پیشنهاد کنند که حسینیه سلیمانیه موزه شود. این شرایط برای نیروهای آمریکایی که در موصل و بغداد و... ناچارند با ستون و تجهیزات از این خیابان به آن خیابان بروند، امکان داده بود که در سلیمانیه و اربیل حتی تک نفری رفت و آمد و تفریح کنند. اتفاق اربیل میتواند باعث تحریک و میلیتاریزه کردن مجدد فضای شهرهای کردستان، توسط جریانات قومی کرد شود. قدر قدرتی مجدد نیروهایشان به سر نوشت مردم، تحت بهانه مبارزه با تروریسم تشدید کنند و وضعیت سابق خود را اعاده کنند. بعید نیست زیر توجیه امنیت شمال عراق، پای دخالت نظامی ترکیه نیز باز شود. این مخاطرات جدی است. این باعث دور دیگر ترور و خفقان

## امتداد بازی خوین

(ادامه از صفحه ۳)

دست احزاب ناسیونالیست بر اداره شهرهای کردستان را کوتاهتر کرده بود. با این وضع جو میلیتاریستی در شهرهای کردستان کمتر شده بود. جریانات اسلامی حتی رسمی تر نشان که در کنار دست طالبانی و بارزانی در پارلمانهای خود ساخته و قلابی کرسی داشتند، از شهرها پاک شده بودند. آمریکا این کار را کرد تا منطقه امنی برای پشت جبهه خود فراهم آورد. مضافا، امرار معاش مردم را نیز بدست گرفته اند، این کار وضع معیشت مردم را در کردستان عراق بدرجه ای بالا برده است. معلوم شد که طی سالیان احزاب ناسیونالیست کرد مشغول چه غارتی بوده اند. کافی است برای نمونه بدانید که حقوق ماهیانه معلم مدتی قبل ۳۰۰ دینار بود، در این مدت تحت نظارت مستقیم آمریکا این مبلغ به ۱۳۰۰ دینار رسید!! نه اینکه بودجه جدیدی اختصاص داده باشند، بلکه با همان بودجه سابق! بودجه و مخارج صنفهای دیگر را در کنار این مثال قرار دهید تا متوجه ابعاد چپاول احزاب خود گمارده

## فدرالیسم قومی، در کدام فاز؟

(ادامه از صفحه ۱)

به حل آن تنشهای ملی و قومی بوده است. این حقیقت را با نگاهی علمی و واقعبینانه به ایالات آمریکا و آلمان، به هر آدمی اثبات میکند. بنابراین ارائه بحثهای کشف در مورد خواص فدرالیسم اداری، هنوز هیچ چیز در مورد اینکه سیستم فدرالی مورد نظر آقایان مبنای قومی ملی دارد و پاسخی برای حل مسأله ملی و ستم ملی است، نمی گوید.

اما سوال این است که دوباره برگردیم و ببینیم در کدام شرایط و بر چه زمینه هائی راه حل فدرالی برای جواب به وجود مسأله ملی طرح شده است؟ دو دلیل اصلی در این رابطه وجود دارد:

**اول-** اوضاع عراق بویژه پس از سقوط صدام حسین و در نتیجه سقوط دولتی که اساسا بر اساس قومیت عربی دولت مرکزی و بنا شده بود. روسای احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد، خود اکنون در راس دولت مرکزی قرار گرفته اند. ناسیونالیستهای خالص تر این تحول را با عنوان غیر ناسیونالیست بودن دو حزب اتحادیه میهنی و پارتی و "عراقی" شدن آنان توصیف کرده اند. آنچه که در شرایط فعلی در عراق حاکم است بطور عینی این است که ما شاهد وجود دولت قومی عربی و یک مردم کرد زبان شهروند درجه دوم نیستیم. این علیرغم تمام تاریخ سرکوبگریهای رژیم بعث، انفالها و بمباران شیمیائی و.. یک واقعیت است که جلو چشم همگان است. بنابراین ما به اعتبار تاریخ دولت ساقط شده قومی بعث، نمیتوانیم "عطف به ماسبق" کنیم و اوضاع دوران سپری شده را مبنای راه حلهای کنونی بگیریم. مسأله ملی کرد با سقوط صدام و خزیدن احزاب در صحنه ناسیونالیست کرد به قدرت مرکزی، تغییرات اساسی کرده است و بنابراین هر راه حلی اگر به این اوضاع جدید توجه نکند، صرفا اوهام دورانی غیر واقعی را دامن میزند. اوضاع عراق بنابراین و با توجه به وضعی که شاهد هستیم، به سناریو سیاه نزدیک است و عناصر سناریو سیاه فعال این شرایط اند. بر بستر اوضاع جدید اختلافات دیرین بین دو جریان ناسیونالیست اتحادیه میهنی و پارتی، طرح میشوند و هر کدام

خاتمی با عنوان اینکه کردها اصیل ترین و قدیمی ترین اقوام ایرانی هستند، تعقیب میکند. سوریه و دول عربی و از آن جمله عربستان منافع خود را با دفاع از هویت عربی شهرهای موصل و کرکوک و در واقع ادامه همان سیاست تعریب رژیم بعث صدام پیش میبرند. جریانات ناسیونالیست کرد که در این ده دوازده سال طعم قدرت را چشیده اند، در این میان بین قدرتهای منطقه و نیز برای حفظ غنایم تانکونی تلاش میکنند و کاملاً طبیعی هم هست که پوشش این اشتباهی سلطه بر مناطق نفوذ نتواند چیزی جز "مسأله کرد" (آتهم مسأله ای که خود یک پای درگیری بر سر آن بوده اند و "شهادت" و قربانی هم داده اند و سنت پیشمرگانه تی را هم در تاریخ خود دارند) محمل دیگری داشته باشد. بحث فدرالیسم در واقع فرمول عامه پسند و سناریو سیاهی اوضاع امروز عراق است. مسأله نمیتواند با استقلال و جدائی طرح شود چون با منافع آمریکا، دولتهای منطقه و منافع استراتژیک آنها برخورد و تصادم خواهد داشت. فدرالیسم مناسبترین فرمول ناسیونالیسم کرد برای سهم ببری در این اوضاع است. هیچ جادویی و هیچ علم غیبی در فلسفه انتخاب فدرالیسم بویژه در کردستان عراق و تعیین آن بعنوان راه حل "سراسری" تر مسأله ملی نهفته نیست. این فرمول اوضاع پس از سقوط صدام و سلطه و اشغال عراق توسط آمریکا، و در عین حال دوست و متحد همزمان ترکیه و مدافع "تمامیت ارضی" عراق و نیروهای "کرد" در کردستان عراق است. اینکه آقای عبدالله مهددی و اخوی بعنوان کردهای عراقی شده و کارشناس مسائل کردستان عراق، مجاهدین راه حل فدرالی شده اند، دقیقاً از همین مسأله نشات میگیرد. تعیین راه حل فدرالی در شرایط سناریو سیاه به دیگر کشورها و از جمله ایران، هیچ شکی نباید برای کسی باقی بگذارد، که این جریانات و گرایشات، و در راس آنها جریان سازمان زحمتکشان، دل به ایجاد سناریو سیاه در ایران نیز بسته اند. فدرالیسم راه حلی برای مسأله ملی نیست، راهی برای تقسیم جامعه به قومیتها و ملیتها و بنیان تنشها و تنازعات ملی و قومی و پایه پاکسازیهای قومی است. اگر مبنای فدرالیسم و تقسیم قدرت مرکزی به شیوه "دمکراتیک" مسأله ملی و قومی باشد، در عمل باید منتظر یوگوسلاویزه و

عراقیزه کردن دیگر جوامع باشیم. بنابراین طرح فدرالی یک طرح ارتجاعی و خطرناک است. **دوم-** اوضاع جامعه ایران و شرایطی است که فروپاشی و سقوط رژیم اسلامی در دورنمای نزدیک آن قرار گرفته است. طرح مسأله فدرالی بعنوان راه حلی برای کشور "متمرکز" و "کثیرالملله"، بی جهت نیست! مادام که کشوری را محل تنازعههای ملی قومی تعریف کرده باشند که در آن دولت مرکزی اساساً دولتی برای سرکوب ملیتها و قومیتهای ساکن ایران تعریف شده است، و مادام مکانیسم و سوخت و ساز جامعه ایران بعنوان تنش و تنازع ملیتهای مختلف قلمداد میشود، و جامعه طبقاتی، مضاف کارگر و سرمایه دار، مبارزه برای نفی سلطه اسلام سیاسی و حکومت مذهبی، آپارتاید جنسی و ستم و سرکوب زنان، پایمال شدن حقوق کودک همگی مشتقات درجه چندم مسأله ملی و تضادهای ملی تعریف میشوند، راه حل جز فدرالیسم قومی و تقسیم قدرت "دمکراتیک" بین ملیتها و قومیتها نیست. و این اول و آخر تمام استدلالهای قوم پرستان و برگ هویت و موجودیت آنهاست. دلیل گلابه و شکوه های سازمان زحمتکشان از حزب دمکرات، که خود را حزب کردی میخواند و آشکارا میگوید که نمیتواند نماینده "دیگر خلقهای" ایران باشد و در نتیجه به طور جدی قائل به راه حل فدرالیسم قومی برای سراسر ایران نیست، همین است. سازمان زحمتکشان بعنوان وردست جلال طالبانی، خواب تکرار سناریو کردستان عراق و عراق بعد از سقوط صدام را برای ایران نیز دیده است. این سازمان انکار نمیکند که یک حزب کردی است، درست بر وزن تخم مرغ کردی و سیب زمینی و روغن کردی و درست شبیه به هر جریان دیگری که فاشیسم از آن منتصاعد میشود. جامعه ایران جامعه ای مبتنی بر قومیتها و ملیتها نیست و مکانیسم و سوخت و ساز آن بر مبنای تنشهای قومی و ملی پیش نرفته است. از عراقیزه کردن جامعه ایران باید از هم اکنون جلوگیری کرد و راه مداخله جریانات ناسیونال قومی کردستان عراق و در راس آنها، اتحادیه میهنی جلال طالبانی، و عمله و اگره سازمان زحمتکشان او را، باید در ایران و کردستان ایران سد کرد. از این جریانات باید هر فرصت و شانس را برای هرگونه مداخله در سرنوشت مردم

کردستان ایران سلب کرد. اگر تبدیل دبیرکل های مجازی و واقعی سازمان زحمتکشان به کارشناسان کردستان عراق، سرمایه گذاری و نان به قرض دادن برای باز کردن دست عناصر ناسیونالیستهای کردستان عراق در تغییرات احتمالی آتی کردستان ایران است، باید از هم اکنون صریح و قاطع و روشن بدانند که این بازبهای ارتجاعی و این مانورها و دیپلومات بازبهای آشنای آقای جلال طالبانی و شرکا را حزب کمونیست کارگری اجازه نمیدهد. بدانند که ما نمیگذاریم با سرنوشت مردم کردستان ایران بازی کنند.

حزب کمونیست کارگری برای حل مسأله ستم ملی در کردستان خواهان رفراندوم و مراجعه مستقیم به آرا مردم مناطق کردنشین است. همزمان به دلیل ادغام دیرین مردم کردستان با مردم سراسر ایران و به دلیل تغییرات ساختاری که در بافت جمعیت شهری ایران بویژه بعد از اصلاحات ارضی دهه چهل صورت گرفته است و با توجه به سیر عظیم و سعت و تکامل شهرنشینی در ایران، حزب کمونیست کارگری در شرایط کنونی در هر رفراندومی به مردم کردستان ایران توصیه جدائی نمیکند. راه حل فدرالیسم قومی که خواص احتمالی فدرالیسم اداری را به حساب مقبول بودن راه حلی برای مسأله ملی مصادره میکند، یک راه حل ارتجاعی و تصویر و دورنمای یک سناریو سیاه و نمونه برداری از عراقیزه کردن برای ایران است. این راه حل را ما رد میکنیم و مردم را به مبارزه با این دورنمای خون و خونریزی و پاکسازیها و نفرت پراکنی ها و جنوسایدهای ملی قومی دعوت میکنیم. به همین دلیل باید جلو این سناریو و پرسوناژهای سیاه آن از جمله سازمان زحمتکشان از مخربترین و مودیترین جریانات سیاه و بستر ضد مدنیت ایستاد. منشا و منبع تغذیه این سکتاهای قومی را باید با گسترش مبارزه کارگران، زنان و جوانان و مدنیت پیشرو خشک کرد.

۳۰ ژانویه ۲۰۰۴

**به حزب  
کمونیست  
کارگری  
پیوندید!**